



نگارنده: محمد شایگان

مستوفی در توصیف یک خانده به دومین پادشاه قاجار، پهلوی می‌زند که با علاقه‌اش به تعدد زنان، چگونه موجب شده یک لقب تا دهها بعد در جامعه ایران رواج پیدا کند «یکی از شاکرهای مدرسه دارالفنون که با محمدرضا میرزا آجودان مدرسه معروف به «شاهزاده آجودان» حساب کرده‌های داشته است، در این روز از تاریکی استغافه کرده در دالان مدرسه بازن یک چک حساب خود را با نواب والا بسته است... با وجود نظار تی که شاهزاده آجودان در تربیت دانش آموزان داشته... نونواست پس خود را تربیت کند، بلیا! وقتی فتحعلی شاه ۵۴ پسر را می‌اندازد از این جور شاهزاده‌ها هم در جامعه خیلی پیدای شده»



در مرد هجده در بازار آصفیای تبریز، عکس: آرتور سارگسیان

روایتگر خوش‌خوق تاریخ معاصر ایران در جایی به فروشندهای دوره گرد اشاره می‌کند که به دلیل وجود یک کلتستی جسمی، در میان اهالی محله لقبی گرفته است «همدی گوزا از جمله شخص گوری بود که گردوی تازه دور می‌گرداند... گردوی منز کرده را ۱۰ تا یک شاهی می‌فروخت و من یکی از مشتری‌های پروپاقرص شهیدی مهدی بوده»



فروشنده در بازار آصفیای تبریز، عکس: آرتور سارگسیان

«مشتری» از آن دست، لقب‌هایی است که فقط در ایران می‌توان بر یک طایفه گمانگشت. روایت عبدالله مستوفی از گذران این لقب جناب است «خوق ادبی ایرانی اقتضا داشت که همان‌طور که برای مسلمان‌های با شناخت اسم علمی مانند «کربلایی یا مهدی» اتخاذ و به آنها خطاب می‌کردند، برای کلیبی‌ها هم اسم عمومی داشته باشند که در موارد خطاب حاجتی به‌زبان می‌آوردند. کربلایی یا مهدی که بپوشه نمی‌شود گفت... پس چه باید کرد؟ کلمه «مشتری» که همیشه معموله‌گاری آنها را تعیین می‌کند، بهترین عنوانی است که می‌توان به آنها داد. بنابر این اسم عام این دسته از قوم بنی اسرائیل جزیری یزایی و چه جواهری و شالی «مشتری» بود. ساسانی‌ها که بپوشی ۱۵۸۰ سال در خانه‌ی رفت‌وآمد داشتند در خانه جزاسم «مشتری» اسم دیگری برای او نمی‌گذاشتند»

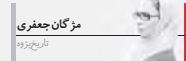


عکس: آرتور سارگسیان

لقب گذاری بر دیگران اصلا نمی‌توانسته بدون دلیل و منطقی باشد. این مسأله اهمیت چنین فرهنگی را در جامعه گمانگشته ایران بیان می‌کند. هر زمان صدارت میرزا آقاخان نوری، میرزا را برای ارتقا دادن نظام‌الملک طلبیده بودند. نظام‌الملک با این که در حدود بیست و چند سال سن داشت، استعداد و جریزه‌ای برای فرا گرفتن تعلیمات بروز نمی‌داد و میرزا از بی‌استعدادی این شاکر از خیلی عصبانی بود و گفت و ناهموار خیلی بارش می‌کرد. شاکر البته باید کم‌سن و بنا بر این کم‌قد و بالا باشد. شاکر از پسران آقا اینکه قش دراز نباشد، به کنایه شاکر از می‌گویند و این جمله کم‌سن نبوده مومن را می‌فهماند»

نام‌ها و نشان‌ها

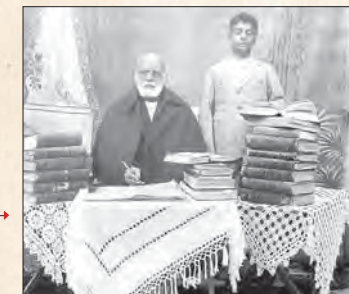
۱ باز خوانی لقب‌های مردمان کوچه و بازار در دوره قاجار به روایت عبدالله مستوفی



مژگان جعفری

روزمره مردمان ایران در دوره‌های یادشده را با روایت‌هایی عالمانه اما هم‌همه بر کاغذ جاری ساخته است. روزنویسی در نوشته‌های این تاریخ‌نگار، می‌تواند یافته‌هایی شگفت‌انگیز از زندگی ایرانیان در سده‌های گذشته به خواننده امروزی واگذار و توصیف‌هایی که او، مستقیم یا غیر مستقیم از دوره لقب‌های مردم در آن روزگار به دست

عبدالله مستوفی، کارگزار خوشنام دولتی در دوره‌های قاجار و پهلوی اول، در کتاب سه جلدی «شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار)» بخش‌هایی جناب از زندگی



لقب گذاری در میان مردم جامعه ایران کوچک و بزرگ نمی‌شناخت. اصلا مگر می‌شد کسی در ایران عصر قاجار زندگی کند اما لقب نداشته باشد؟ روایت این کارگزار خوشنام دولتی در دوره قاجار از یک پدر و پسر بیانگر همین مسأله است «پدر این سید به مناسبت این که وقتی معلم و معلم بوده است، به سید معلم معروف بود... پسر دیگر سید معلم موسوم به سید محسن بود که در گذر سرسخت، عملی داشت و به مناسبت کوتاهی قدش در محل به سید یک‌کلمه می‌گفتند»



عکس: آرتور سارگسیان

برخی ترجیح می‌دادند لقب نشان را خود برگزینند تا دیگران! چون خودشان دست کم می‌توانستند یک لقب «پرومند» بگذارند تا دیگران که ممکن بود لقبی بر فرد بگذارند که مایه تمسخر و مضمون گوئی شود. برای درک این مسأله می‌توان به لقب طبیعی اشاره کرد که عبدالله مستوفی ماجرایش را توضیح داده «این میرزا محمد ۵۰-۶۰ ساله بار یک‌دندم، باویش یک قبضی دو گوشه و زلف‌های پشت گونی، تیب طلیبی‌های دوره و به حکم دست خروید، معروف بود. معلوم نبود در اثر چه شیطنت یا فغلتی در بچگی از آن دست راست او را چیده‌اند و نتیجه انگشت‌های دست او از حرکت افتاده و این لقب برای او مانده بود که بعضی‌ها از آن کسر به کلمه «حست» معنی را لقب می‌کردند از این طرز تلفظ همچو برمی‌آمد که خدای نکرده حکیم‌باشی دست خرا چیده باشد و به همین مناسبت خود و به مناسبت منزشش که در پامتل و کرچه ستر اعظم نوری بود لقب «پامتل» را بر این لقب ترجیح می‌داد»

مستوفی در فصل مربوط به خاطرات کودکی و نوجوانی خود، به فلسفه لقب گذاری‌ها در میان مردمان بکر روستا نیز اشاره می‌کند «کم‌کم برای من از میان توکرهای در خانه‌های هم معین شد. این‌ها بلیه‌هایی که گز کالی اسخ حسین بود. نمی‌توانم به چه مناسبت! به او کالی می‌گفتند. شاید اجداش کالی بود. این هم البته مامی نداشته است زیر کالی، در دوره ماقبل جزویکی از ایالات ایران به شمار می‌آمده مثل این بوده است که مثلا یک نفر از اهالی یک ده به حسن زیدی معروف باشد. در دهات از این لقب‌ها که اکثر این مناسبت‌ها بنظر می‌آید زیاد است چون اسمی هم اهالی به‌یاد خود می‌گذارند. اسمی مقدس و این اسمی هم البته زیاد نیست. اکثر دو نواسه تا حسین و حسن و علی و در یک ده پیدا می‌شوند. برای تمیز آنها باید هر یک لقبی داشته باشند که به راحت شناخته شوند. این است که در دهات به این لقب که بعضی از اجداد و بعضی از اطوار آنها حکایت می‌کنند، یاد است»



عکس: آرتور سارگسیان

لقب‌های مردم می‌توانسته موقتی یا همیشه باشد! برخی لقب‌های عمومی، تنها تا زمانی اعتبار داشتند که یک لقب همیشه برای فرد پیدا نشود. مستوفی در این باره نگاهش است «استعمال دایی و عمو جلد اسم علامت احترامی است که دهاتی‌ها نسبت به هم معمول می‌دارند و عمو محترم‌تر از دایی است. به پسر مرد عمو و به جوان تره‌هایی می‌گویند و این تا وقتی است که شخص کربلا و مشهد و مکه نرفته باشد. که در آن صورت کربلایی و مشهدی و حاجی جای عمو و دایی را می‌گیرد تا وجود این بنزدیکان با هم عمو و دایی را امتیاز به اضافه کربلایی و مشهدی و حاجی به کار می‌نهند»



عکس: آرتور سارگسیان

نگارنده کتاب «شرح زندگانی من» در جایی که می‌خواهد از یکی از کارگران بنام دولتی توصیفی به دست دهد، به لقبی اشاره می‌کند که نعت‌ها یا نامی‌گانه گونه نگارنده مردم در آن دوره بوده است که حتی می‌تواند به قلمه و لاگان ترکی بر گویش مردمان دور قاجار داشته باشد. «این میرزا محمود مردی رنگ و راز و گشاده‌هوا و به واسطه تیرگی رنگ به میرزا محمود فر (سبزه) معروف و در حیف مال دولت بسیار محبوبی یا سب بود»



عکس: آرتور سارگسیان

لقب‌ها می‌توانست صورت خندخند و به ظاهر می‌تواند باشد. جسته‌جسته در باره ریشه هر یک از لقب‌های مردمان گمانگشته است. سوز هم می‌تواند اجتماعی ایران باشد. موف موف کتاب «شرح زندگانی من» به یکی از همین موارد اشاره می‌کند «در طفولیت من یک نفر مسخر در یک دسته مطرب پیروی که باو «شیشه‌نقره» می‌گفتند، دیده بودم. ششیل بازی به معنی مسخری است. من بر شاهی برای این لغت ندیده و نمی‌دانم ششیل از این ششله غور مشتق شده است یا این ششله غور «ششیل»



عکس: آرتور سارگسیان